



ارمانده يك سراى مذهبی (?) در شاپور (فلاطس و کس)

ملی شرح کوتاهی داده ایم و در اینجا آنچه همزمانان سگاه هخامنشی دیده اند و ما رسیده باز میگوئیم.

اولین اشاره مسقیم یونانیها بآتش از طرف سترابون در شصت سال پیش از میلاد می باشد وی گوید در کبادو که جایگاهی است که مخص آتش است و بدون احترام و درود در نزد آتش هیچ قربانی انجام نمیگیرد. آتشگاهها سرشار از خاکستر بوده و در فراز آن شانه روز شعاع آتش فروزان است و مغان که برسم در دست دارند با انعام مراسم دینی آتش را پرستاری می نمایند^۱ در جای دیگر نیز گوید آتشبانان آتش مقدس را با چوب خشک و چربی روغن تهویت میکردند و پاره ای از حیوانی که قربانی میشد در آن میپادیدند^۲

پاسایاس در ۱۷۳ میلادی در لیدیه همین مراسم را مشاهده نموده و بیانان سترابون را تأیید میکند^۳ یادداشتهایی نیز راجع حمل آتش مقدس در ضمن جشنها و مواعع رسمن موجود است^۴.

۱ - این آتشگاهها را در زبان یونانی پیراتس Pyroees منامیده اند ، استرابون ۱۵ -
Kleuker Zand Avesta Anhang - ۲

۳ - پاسایاس ۵: ۲۷، ۶، ۵۰

۴ - گزنفون کوروشنامه ۸: ۳، ۱۱-۱۳

قرنایی و عبادت در فرار کوهها



۲۳- قرنایی و عبادت
در فرار کوهها
قدیمی ترین
نویسنده یونانی
راجع سایران
هرودوت است و او گوید ایرانیها در
زمان او معابد بی ساحه و ملکه با حرام
عناصر زمین و باد و آتش و آب و بر آفتاب
و ماه در فرار کوهها قرنایی میکردند^۱
احتمال کلی سرود یونانیان که معابد بدون
معابد بزرگ و معصل خودشان بودند
ساحه‌های کوچک آتشکاهها را در ایران
محوه میشدند دور مس که با احتمال
مفروض صحت باشد زیرا که در دشنین
حتی تا امروز بیکاکارا را دیدار آس
مقدس محروم میدارند دیون که همزمان
اسکندر مقدونی بود بر گوید که ایرانیها
در هوای آزاد پرسش میکردند^۲

۱- در روی لوحهٔ سحنه‌ای که رسم
در دست دارد قرن بیستم از میلاد (۱)
ص ۴۸ از «جراه حجون» (دالن)

۲۴- عبادگاه
در اینکه ساحه‌های کوچک و ساده‌ای در حیطه آتش
از باد و باران و هوای آزاد وجود داشته بر دیدی بیست
ولی سادگی آتشکاهها جلب توجه آنرا می نمود داریوش در کتیبه
بیستون اشاره جایگاه مخصوص برای دعا و عبادت نام ادا میکند^۳ و شاید در مکانها

۱ - هرودوت ۱: ۱۳۱ و در هوای آزاد دون (Prot 45)

۲ - Dion in Clem Alex, Prot 44

۳ - (Avedana) (Bisotun 1:14).

همان داییتیا گایتو یا «جای مناسب» بوده که در اوستا بآنها اشاره گردیده است ۱. احترام و نگاهداری آتش خانوادگی و گروهی چنانکه پیش از این دیده ایم یکی از قدیمترین و استوارترین مراسم قومی تمام قبایل ایرانی بوده و نگاهداری آتش گروهی به هده ائروان (آذربان) بوده است. پیش از آنکه پارسی‌ها با مادها در امپراطوری بزرگ ماد و پارس یا هخامنشی با هم پیوندند بی تردید برای نگاهداری آتش گروهی و مراسم مذهبی خود آذربانان داشته‌اند.

۲۵ - ائروانان

اشپیگی ایرانشناس نامی آلمانی ائروانان و مغان را مترادف دانسته است ۲.

پس از یکی شدن سلطنت ماد و پارس در هرجا اشاره‌ای از نویسندگان یونانی موجود است می بینیم مغان بامور کهانت پارس‌ها نیز اشتغال دارند و هرجا که سلطه هخامنشی گسترده میشد مغان نیز بآنجاها راه می یافتند ۳. معلوم نیست آیا اینان مؤبدان سیار بوده‌اند که با پاهیان ایرانی گسیل میشدند یا اینکه علل دیگری داشته.

۲۶ - مغان

ویشه روحانیت

رویه مرفه پیدایش امپراطوری بزرگ هخامنشی از دایره امور پیشه روحانیت مغان هیچ نکاست بلکه آنرا گشوده‌تر ساخت. در دربار شاهی نیز پایه مغان تاحدی بلند بود

۲۷ - میزان نفوذ مغان

در آءردوره هخامنسی

که کمبوجیه در هنگام عزیمت بمصر مأموریت نگهبانی خانواده خویش را بمغی

۱ - Daitya Gātu (Vd. 8:81, 82, 83) ظاهراً اینها آتشگاه بوده و همان آبادانی است که داریوش اسم برده است (جاکس «مطالعات زردشتی» ص ۱۹۵) ولی معلوم نیست که در صورت صحت این فرض چرا گمتهای مغ آنها را حراب مکرده. آیا این امر دلالت دارد بر اینکه حای پرستش خدایان داشتن امری فرقه‌ای بوده ؟

۲ - Spiegel, Fr. *Kranische Alterthumskunde* 2: 167-174 & 3: 595.

۳ - هرودوت ۷: ۴۳، ۵۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۸۰، ۱۹۱.

پاتیزیث نام تفویض نمود^۱. گمتای مغ نیز هرگاه پشتیبانی طایفه مغان و آنها تسلط بی پایان بروحیات مردم نداشتند، مجال بود که چنان جرات وجسارتی از خود بروز داده وپایند.

داریوش هخامنشی باسرعت وکیاستی که ویژه او بود غائثه را فرونشاند وظاهراً ستاره مغان تازمانی افول نمود. تنبیه گمتای وعبرت ساختن اوکارخود را کرد ولی پیشه روحانیت مغان ایستانده نشد وبمورور زمان ازاهمیت آن نیز کاسته نگردید.

بارسمیت یافتن آئین زردشنی وحمایت شاهان هخامنشی ازآن مغان نیز موافقت بادین ملوک نمودند وباتشکیلات آماده خود ظاهراً کهنات آئین اصلاح شده را برعادات پیشه خود افزودند.

طایفه مغان را بصیله لاریان یهود مقایسه کرده اند زیرا که

شغل کهنات ووظایف پیوسته بآن منحصر بآنان بوده است^۲.

موروثی ودن
پیشه مفی

عنوان سلسله مخصوصی را شاید بتوان بهمغان اطلاق نمود

زیرا که پیشه آنها موروثی بوده^۳ و تنها پسر مفی میتواند کهنات نماید. تعلیمات خاصی نیز داشته اند که دربیرون سلسله آنها دسترس نبوده است.

دراینکه مغان دردوره های مادی و هخامنشی سلسله مراتبی

داشته اند نمیتوان بردید داشت معهذا هیچ اطلاعی از

۲۸- در پیرامون سلسله
مراتب مغان

چگونگی آن در دست نیست مختصر اطلاعی راجع بسلسله

مراتب روحانیان در دوره ساسانی موجود میباشد ومجمل است تشکیلات آنها بسنن

اصلی زردشتی درباختر نزدیک تر بوده وباطلمینان نمیتوان گفت تشکیلات روحانیان

دوره ساسانی تمدید سلسله مراتب مغان دوره هخامنشی است اما چون ارباب مذهب

محافظه کارند دور نیست که بی شباهت هم بآن نبوده است. بویژه آنکه در زمان

۱- Patizeises (Herod. 3:64).

۲- Hovelacque, A. *L'Anesta, Zoroastre, et le mazdeisme* Paris, 1880. p. 449.

۳- Supra, p. 140.

شاپور دوم ساسانی تمام حدود ماد خاصه اتروپاتن (آذربایجان) مانند عصر ماد و هخامنشی، هنوز کانون مغان بوده است. تسمیه گروهی روحانیان دوره های اشکانی و ساسانی نیز مع بوده است و مگاپت عصر هخامنشی که قماش بسان مقام پاپ در روم بوده مفید یا مؤید دوره ساسانی است و این نیز تاحدی مؤید نظر ما است.^۱

رئیس امور روحانی شاهنشاهی ساسانی شخص مؤبدان مؤبد
 ود و اولین بار که نام این مقام شنیده میشود موقعی است
 که اردشیر بابکان سر دودمان ساسانی شخصی را بنام ماهداد

مؤبدان مؤبد
 در عصر ساسانی

۱ - در کتابها که قریه ترین قسمت اوستا و منتهی حدود زردشت است واژه *Yaga* بمعنی ررک کار رهند (یسا ۶۵: ۷) ولی در هیچ جای اوستا بطور مستقیم اشاره ای سلسله مغان نیست. روحانیان ایرانیهای استای دوره مهاجر به اتروپ (اتر = آتش) با آذربایجان معروف بوده اند و همان در امور روحانیت و ارت آنها بوده اند. ولی بطور کلی بحول لغوی مع و مز و بز و ات و بر و مک اشتقاق اینها و ماهم آن از لحاظ حده کلمات و غیر کلمات نارعات در نهایی مختلف پس از عصر هخامنشی مستقیم تحقیقات است و حل این مسئله معنی از مسائل دیگر را بر روشن خواهد نمود. اینها رجوع شود بناد است مربوطه در بند ۱۵. این امر مسلم میباشد که اثر و اب که تسمیه آنها در ناحیه محفوظ ر مانده بوده هر گاه کیمه و عنایب و احتیاطات طر شدید نهی مان مادی میداسته اند آنها را نیز در ردیف کاویها و آریانها در دود مگردند (یسا ۹: ۱۸ و ست ۱: ۱۰) و هر گاه تاریخ زردشت طوری که در این کتاب ذکر شده در دود مانیر باشد حدود زردشت که از معان و اهن آذربایجان بوده آنها را خوب میشناخته است. در معنی مان نام اوستای دوره هخامنشی بنا بر سنده و اوستای آخر اشکانی و آغاز ساسانی بر بنادیرت معان زردشتی بدین سده است و تمام و بنیاد بر نالف خود معان است (دهه، الهام زردشتی، مونیو لک ۱۹۱۴، ص ۷۰) در این صورت فرصت حرج و عذیل در زردشت اوستا مان اند. ولی اوستای دوره هخامنشی که تعدد اسکندر از معان رفت در حد معصیت آنها بوده. رویه رفته حدانکا در الا اشاره گردید اختلافات میان معان مانرگز زردشت زردشتی در متر حدی کم بوده و اوضاع زمان و طرفین تاحدی مدحمت داشته که معان از جانب دست انسانی پذیرفته اند در هر صورت این موضوع فعلا روشن نیست و شاید که معنوی است.

برای این مقام برگزید ۱. اسناد کریستنسن . که این پاره تحقیق ، بسان بسی از مسائل تمدن ساسانی مرهون کنجکاوی او است . احتمال میدهد که شاید آغاز این مقام از هنگام رسمیت یافتن آئین زردشتی در کشور ساسانی بوده باشد . آخرین مرجع تمام مسائل و مضامین دینی و غوامض عام الهی مؤبدان مؤبد بوده و ضمناً گویا متصدی امور مربوط بپریت و تهذیب اخلاق عمومی نیز بوده است ۲ .

از لحاظ تشکیلات مذهبی تمام کشور ساسانی بنواحی و مناطق تقسیم شده بود و در هر ناحیه یا منطقه مؤبدی از سوی مؤبد مؤبدان تعیین میگردد . در تحت مؤبدان هخامنشیان

روحانیان جزء
در عصر ساسانی

مغ بوده که تصدی امور معبد یا آتشگاهی بزرگ او تفویض میشده بعد از او مغان معمولی بوده اند . هیر بدانی نیز بوده اند که بخدمت و رسیدگی بآش گماشته میشدند ۳ .

بر طبق خبر دیوژن لائرتیس جامه مغان نمد و چین دار و سفید

۲۹ - جامه مغان

بوده و این رسم در میان روحانیان زردشتی تا امروز باقی

است ۴ . وای طاهرا جامه سفید را تنها برای موارد انجام مراسم مذهبی میپوشیده اند و در مواقع عادی جامه آنها بادیگران تفاوت نداشته است و قوش برجسته بسنون

۱ - نامهای عده ای از مؤبدان را که با قوش آنها در روی سنگن های انگشتی کنده شده

است و هر سفاد (Paikuli, p. 79-81) در کاوشهای سکولی است موده از طرف استاد

کریستنسن در کتاب از او نام « ایران در تحت دودمان ساسانی » (کپنهاک ۱۹۳۶) صفحه

۱۱۲ نقل کرده .

۲- Christensen A., *Iran Sous les Sassanides* (Copen. 1930) p. 110 and seq.

۳- *Supra*, p. 113, also *Acta Orientalia*, X, p. 49-50.

۴- Moulton, J.H. *The Treasure Of The Magi*, (Lon 1919) Chap. 2.

نیز مؤید این نظر است^۱. بر سر کلاههای دراز نمندی مخروطی مانند داشته‌اند که لبه‌های آن طرفهای چهره و چانه و دهان را میپوشانیده است^۲. بر طبق استرابون کلاه آنها همان باشلیک یا کلاه قومی ایرانیان بوده است^۳.

از جمله مخلفات منعی و ادواتی که مان دائم همراه داشته‌اند

دهان پوش^۴ و چوبدستی^۵ و هاون^۶ و حشره کش^۷ و مارکش^۸

۳۰ - ادوات

و آلات مان

و دسته چوب بنام برسوم یا برسوم^۹ بوده است. بنا بر خبر

۱ - محتمل است افرادی که گل در دست دارند روحاسان باشند یا حتی آمانی نیز که هاون و سایر ادوات مذهبی در دست دارند^۴.

۲ - طرز بستن لبه‌ها را باطراف صورت از روی نقوش درست میتوان نمر داد. رجوع شود تصاویر صفحات ۳۰۵، ۲۸۸، ۱۱۹.

۳ - Strabon 15.7.39.

۴ - دهان پوش را در اوستای پئیتیدانه Paitidana و در بهلوی پم Penom گفته اند و ظاهراً باین منظور بوده که نفس دهان شخص در موقع پرستاری آتش آرا که یا کترین عناصر است میآلاید. حایکوف بارمانده این تعداد را در بیان باحث‌های سمرقند مشاهده کرده است رجوع شود به کتاب *Memoire Sur L'ethnographie de la Perse* (Paris 1881) & *Les Aryens au Nord et au Sud de L'Hindou Koch*, p. 326 f.

۵ - چوبدستی را اوروره l'vara گفته اند و ظاهراً از مخالاب کهاب بوده‌ولی در منابع دسترس راجع موارد استعمال مذهبی آن چیزی نیافتم.

۶ - هاون در اوستای هاونا Havana و در بهلوی هم هاون است. ظاهراً رای تهیه هئوما یا نوشابه مقدس بوده و هنوز هم حرو ابزار عبادتگاه است. یوز داود گوید (بشها ج ۱ ص ۴۶۹) در نزد زردشتیان صدای هاون بمنزله ناقوس کیسا است که دینداران را ستایش میخواند و هاوبی در اوستا و هاونگاه امروز از اوقات پنجگانه روز است که در آن نوشابه هوم تهیه مسود و هاوان نزر کترین کسی بوده که نوشابه مقدس را تهیه نموده. راجع نوشابه مقدس (بشنا ۷:۱۰).

۷ - حشره کش Xrafstrayhana یا حرافستار کش بر طبق آئین زردشتی که آن باید حیوانات موزیه را نابود کرد (وندیداد ۸:۱۴ و ۲:۱۸).

۸ - دشنه مارکش Altra Mairi را دائم همراه داشته اند.

۹ - برسوم یا برسوم یا برسمن از جمله افزار دائمی بوده (از ریشه برز بمعنی بالیدن) رجوع شود مقاله جامع یوز داود در بشها ج ۱ ص ۵۵۶-۵۶۰ و از جوب خرما یا تمبر یا انار بوده (وندیداد باب ۱۹).

شیوه بکار بردن رسوم

سترابون شخص روحانی بر رسوم را دائم در دست داشته است ^۱ . دسته چوب روحانیان زردشتی بسان تسبیح علماء اسلام بوده که با آن استخاره میکردند و تهاؤل نیز میگرفته اند ^۲ . نیکلائوس منشاء این رسم را از سکیت ها دانسته است ^۳ ولی ظاهراً این رسم را هم سکیت ها و هم مغان از ساکنین قدیم شرق وسطی آموخته بودند ^۴ و در اینموضوع اشاره ای در کتاب عزرا از هفتصد پیش از میلاد موجود است ^۵

شیوه بکار بردن رسوم بر طبق شرح هرودوت چنین بوده که دسته شاخه بید را نخست بر روی زهین نهاده سپس شاخه ها را راجمع میکردند و در حین تهاؤل یا پیشگویی آنها را یکی باعداد طاق جدا کرده و دوباره دسته میکردند ^۶ .

سبب دیگری که مغان همراه داشته اند ، و اصل آن احتمال پیشتر زردشتی و با احتمال کمتر معمول مذهبی ایرانیان بود ساختن حیوانهای ریان رسان قبل از ظهور زردشت است ، خزنده کش بوده ^۷ ، و بمنظور کشتن حیوانات موزیه وده است . مگس ، پشه ، شپش ، وزق ، موش ، مار ، مورچه ، موریانه و قورباغه و امثال اینها که آدمی و کشتزار زیان میرسانند از هسنی های بد و موجودات اهریمنی شناخته شده بودند ^۸ . کشتن و نابود ساختن این حیوانهای زیان رسان وظیفه همه کس بود ^۹ .

۱ - سترابون ۷۳۳:۱۵ و کستامپ یشب فر کرد ۳ قراب ۲۱-۲۳ .

۲ - Spiegel, *supra* 3:593,571, Herod. 4:67.

۳ - Nic. qt. by Rawlinson 2:350

۴ - Dalton *Supra* XXVI.

۵ - کتاب عزرا ۱۲:۴ و هوشع ۱۲:۴ .

۶ - هرودوت ۶۷:۴ .

۷ - رجوع شود بپاورقی نمره ۷ صفحه ۳۱ و پاورقی نمره ۹ همین صفحه و صفحه ۴۹ این کتاب .

۸ - وندیداد ۱۰:۱۸-۶ .

۹ - راه کفاره گناه برانداختن حیوانات موزیه بوده وندیداد ۶،۵:۱۴ و ۱۲:۱۶ و سینه مقصرین هم بعضی اوقات بایوسله بوده وندیداد ۷،۳:۱ و غیره .

هرودوت که مغان را سرگرم اینکار دیده شکفت آمده ۱ .

از خصوصیات ممتاز آئین زردشت ارتباط مستقیم فرد با خدا

۳۱ - آئین واقعی

بوده است . هر فرد زردشتی و پیرو اهورامزدا ، اعم از پایه

زردانی

وهیتی که در زندگانی داشت . میتوانست خود را همکار و

همکاره اهورامزدا و نیروی راستی در نبرد برای برانداختن تدریجی اهریمن و

نیروی پلیدی شمارد . بنای کیش زردشتی در آغاز طوری ریخته شده بود که فرد را

از وجود میانجی میان او و خدایی نیاز مینموده امارفته رفته آئین سادگی و وارستگی

نخستینه را از دست داد .

مغان بحدی قیود و تشریفات خالی و مراسم خشک بگرداگرد

۳۲ - جای مغان

آئین بان باکی تنیده بودند ۲ که انجام جماعه و طایف دینی

در زندگی روز مره

و امور مربوط ضروریات زندگی وجود طایفه مغان را برای

مردم استلزام مینمود ۳ و این طایفه حد فاصل میان مردم و مقام الوهیت گردیده

بودند ۴ بطوریکه از پیش بردن کوچکترین کار دینی بودن آنها را ناگزیر مینمود .

به موجب کمی و پراکندگی منابع اطلاع نمیتوان فهرستی از

۳۳ - بعضی از وظایف

جماعه و طایف پیشه ای مغان در دوره مادها یا هخامنشیها

مغان

آراسته نمود . باینحال شرح بعضی از وظایف آنها که از

گوشه و کنار بدست آمده گفته میشود .

قربانی حیوانات از جماعه معمولات دینی مردم عصر هخامنشی

مراسم قربانی

بوده و بسیار معمول بوده است ۵ . قربانیها تا بدست مغان انجام

حیوانات

نمیگرفت حلال شمرده نمیشد . آلهائی که دارائی داشتند

۱ - هرودوت ۱:۱۴۰ .

۲ - هرودوت ۳:۳۱ .

۳ - مع بانروان Agarvan که بمعنی آسبان است بطور مترادف استعمال شده (Spiegel, cit. 3:597)

۴ - هرودوت ۱:۱۴۲ و استرابون ۱۵، ۳، ۱۳ و امینیاس مارسلوس ۲۳:۶ .

۵ - هرودوت ۷، ۴۳ و اسائوس ۴:۱۴۵ .

وظایف گویا گون و روز مره

شتر و گاو و اسب و نداران گوسفند و بز و حتی خرگوش قربانی میکردند^۱. در موارد قربانی مغان حیوان را مهیا ساخته ذبح مینمودند و در آن هنگام وردها و ذکرها را مرموز خود را ادا میکردند. روغن و شیر و عسل نیاز زمین میکردند^۲ و رسم را نیز در دست میگرفتند، زیرا که بکار بردن برسم در ضمن مراسم قربانی ضرورت داشت^۳.

از جمله وظایف دائمی مغان این بود که آتش را در آتشکده‌ها نگاهداشته و پرسیاری نمایند و باشراهریمن مقاومت ورزند^۴. و نیز از جمله وظایف مغان بود که مزار شاهانی را که در گذشته بودند نگاهبانی کنند^۵. مراسم شوجوت^۶ و ازدواج و دفن و تشریفات مذهبی که در اینموارد شایسته بود نیز بتوسط مغان انجام میگرفت.

وظایف گویا گون
و روز مره

تعبیر رؤیاها^۷ و تفسیر وقایع و علامات مرموز^۸ نیز در عهد مغان بود. ستاره شناسان دربار شاهی نیز از میان مغان بودند^۹ و در هنگام جنگ نیز به همراه وی بمیدان کارزار میرفتند^{۱۰}. طاهر آ از جمله مراسم جلوس شاهان نیز یکی این بوده که نماینده طایفه مغان جامه شاهی را تقدیم دارد^{۱۱}.

۱ - هرودوت ۱۱۳:۷ و گزنفون ۲۴،۳:۸ و بسا ۱۸:۴۴.

۲ - سترابون ص ۷۳۲.

۳ - سترابون ۱۵:۱۵ و ۱۵:۱۵ و هرودوت ۱:۱۳۲.

۴ - سترابون ۱۵:۳:۱۵. منشاء شعبه را آسمان میدانستند: ۱: گاتیاس ۲:۲۵.

۵ - سترابون ۱۵:۳:۷.

۶ - راجع بموضوع شو و ب یانوزود رجوع شود صفحات ۵۶-۶۳ اس کتاب. در حریرات مورخین یونانی اشاره ای راجع این رسم ایرانیها در دوره هخامنشی یافت شد. چون این یکی از رسوم پیشین ایرانیان است محتمل است در نزد مغان نیز مرسوم بوده ولی جنبه پهبانی داشته است.

۷ - هرودوت ۷:۱۲، ۱۴، ۱۹ و سترابون ۱۵:۳:۱۶.

۸ - هرودوت ۷:۳۷.

۹ - کتاب استر ۱:۱۳.

۱۰ - کتاب ارمیاء ۳:۳۹.

۱۱ - Plutarchi, *vitae* 3:454.

محتمل است داد گری و پزشکی و بویژه تداوی روحی^۱ نیز از جمله وظائف مغان بوده و در بخش اول این کتاب در این موضوع شرحی داده شده است^۲.

تعلیم و تربیت شاهزادگان نیز از وظائف آنان بوده^۳ و شرح این موضوع در جای خود بیاید.

از جمله نکات برجسته کیش مغان گرامی داشتن چهار عنصر بود. ۳۴ - احترام عناصر
چهار گانه ظاهراً بمنظور احترام عناصر چهار گانه آب و باد و خاک و آتش بود که جسد مرده را در معرض پرندهگان مینهادند و استخوانهای مرده که تنها باز میماند در دخمه عمومی گذارده میشد. هر گاه جسد را در آب میانداختند آب آلوده میشد و هر گاه در آتش میافکندند آتش آلوده میگردد و هر گاه در زمین دفن میکردند جسم پدید زمین را میآلاید^۴ و هر گاه در هوا میگزاردند بوی زنده آن هوا را میآلود^۵. بنابراین بزعم آنها یگانه راه جاوگیری این بود که جسد را در معرض لاشخوران گزارند. این رویه دلالت دارد بر اینکه بعناصر چهار گانه احترام مینمودند. ظاهراً در زمانهای پیشین این رسم وشرط طایفه مغان بوده^۶ و شاید از فرط احترام بعناصر آنرا مرعی میدانستند، ولی بهرور زمان

۱ - تداوی روحی از خصوصیات روحانیان اوستایی بود و زردشت نیز بر طبق دینکرد (۷: ۱۳۰، ۱۴-۱۴) تداوی روحی را با موعظه توأم مینمود.

۲ - رجوع شود به صفحه ۱۰۹ بعد در این کتاب.

۳ - Rapp, *The Achaemenes and the Greeks as in the Persians and other Achaemenes*, tr. by Cama, p. 227.

۴ - Strab. 15:3, 16; Agathias 2:24, Herod. 1:138.

۵ - Herod. 3:16; Nie Dam. Fr. 68.

۶ - Vand. 5:8.

۷ - عنصر هوا ایرد رام است و در اوستا وایو Vayu نام برده شده و در بهلوی اندروای گویند رام یش و یژه آنست. لقب کلاه که دهان را میپوشانده شاید منظور بالودن عنصر هوا بزر بوده است.

۸ - سترابون ۱۵: ۳۰۳.

پارسیها مردگان را مومیائی میکردند.

در میان زردشتیان عمومیت یافت و تا به امروز آنرا زردشتیان مقیم هندوستان معمول میدارند.

پارسها نیز بر طبق آئین باستانی عناصر را گرامی میداشتند

پارسیها مردگان را

ولی جسد های مردگان خود را پیش از دفن مومیائی مینمودند

مومیائی میکردند

و ظاهراً باین منظور بود که جسم مرده خاک را مس نکند.

بعضی از محققین طرز رفتار مغان را نسبت به مردگان جشن و ناآریائی میشمارند و

بگمان آنها شاید این رسم شگفت انگیز را مغان از مردم قدیمه شرق اقتباس

کرده بودند. ولی منظور احترام به عناصر صحیحتر مینماید

پلوتارک شرحی راجع به فلسفه مذهبی مغان داده که گرچه بسیار کوتاه ولی

خلاصه است و نامابع اوستائی وفق میدهد. منشأ خبر پلوتارک تا حدی خبر ثیوپمپوس

است ۲.

بر طبق خبر پلوتارک مغان هر مز را خدای نیکی و نور میندازند

۳۵ - ماهیت هر مز

و اهریمن را ربه لوع پابندی میدانند در میان این دو مینرا است

و پندایس هستی های است

که پارسی ها ویرا واسطه دانند. ماهیت هر مز از پاکترین

روشنائی است و اهریمن از تاریکی پدید آمده و این دو بحدیکدیگر می جنگند.

هر مز شش فرشته نیکی رسان بیافرید (منظور امشاسپندانند) و سپس سه بار چرخیده

۱ - شار بصمم دولت ماهنشاهی ایران این رسم محسب که در میان زردشتیان ایران سز از زمانهای

پسین بازمانده بود از تاریخ ۱۳۱۵ خورشیدی متروک گردید و قصر هیروره واقع در ۴ کیلومتری

شمال شرقی تهران برای آرامگاه آنها بخصص یافت. رجوع شود به « دستور برای کاخ فیروزه

و آرامگاه زردشتیان » دارای ۵۸ ماده در ده بند و ۱۶ صفحه ۰ منتشره از طرف انجمن زردشتیان

تهران چاپ مطبعة مجلس ۱۳۱۵. برای انتقال باس مطالب مهم نویسنده مرهون مهدی اکیانایی

مصحح طبع این کتاب میباشد.

۲ - پلوتارک (۴۶-۱۲۰ م) از ثیوپمپوس Theopompus که در حدود (۳۳۸ پیش از میلاد)

نویسنده استسهاد میکند و قطعاتی از کتاب نویسنده اخیر را راجع بدین زردستی در کتاب خود

111 & 112 باب ۴۷ نقل میکند ولی اصل کتاب ثیوپمپوس از میان رفته است. ترجمه

یونانی بزبان انگلیسی اکنون دسترس است. رجوع شود به :

Moulton Early Zoroastrianism p 415-417 & 403-406.

از آفتاب دوری گزید بهمان مسافتی که زمین از آفتاب دور است (این اشاره ای بکرات آسمانی است) سپس آسمان را با ستارگان یارائید و مهمترین آنها سیریوس^۱ میباشد. سپس مجدداً علی بیست و چهار ایزدان دیگر بیافریده در درون تخمی جای داد .

برای آنکه از تأثیرات کارهای وی بکاهد اهریمن نیز شماره مساوی هستی های زیان آور بیافرید تا او را در جنگ کمک نمایند . این زادگان اهریمنی تخم را گشودند و

مدایش هستی های بلند

اینگونه بدی با خوبی بیامیخت .

پلوتارک از تیوپمپوس استشهد نموده گوید شایر فلسفه مان یکی از این دو خدایان ، هورمزد ، سه هزار سال سلطنت نماید و در این احوال دیگری شکست خورد . سپس ایندو برای سه هزار سال باهم بجنگند و هر یک کار آندیگر را تباہ سازد . سرانجام هورمزد ، خدای خوبیها ، بر اهریمن چیره شود و او را تباہ سازد . خوبی بر فراز آمده صفا و آرامش آغاز نماید .

حیرگی خوبی
دزسراجام

بیان اخیر اشاره بدوازده هزار سال است که یکی از ارکان عقاید کیش زردشتی است و شرح آن در جای خود بیاید .

۱ - این ستاره هم در اوستای سشتریه و در پهلوی سشتر و در پارسی کنونی تشر است . بنا بر گفته یارکس هر مزد آرا نگاهبان و اسبان سایر ستارگان قرار داد . اسم جمع ستارگان که در مردک تشر میباشد تیشتری یعنی *Tistryeni* (تشر پشت فقره ۱۲) نامیده شده و این ستاره شعری بمابی است که بر طبق ردخشری در مقدمه الادب عربی این خزاعه اورامیر ستیدند اوریدجان سروبی ستاره شعری بمابی را « گذرنده » تفسیر کرده گوید. ستاره ایست بدان کب الحمار (در انهم) و در زبانهای اروپائی به سیریوس *Sirius* معروف است . در اوستا حورشید و ماه و شتر باهم غالباً ذکر شده است و اوستا آرا فرشته باران منظور داشته (میتوخرد پهلوی ۴۲، ۴۱: ۶۲) برای بحث جامع این موضوع رجوع شود بمقاله یورداد در «ادبیات مزدیسنا» یشتها ج ۱ ص ۳۲۵-۳۳۲ .

دامنه دانش مغان

۳۶- دامنه دانش مغان دانش و اسرار علمی مغان در جهان قدیم تا حدی معروف بوده که ضرب المثل شده بود و انعکاسات آن در تحریرات قدماء^۱ و حتی کتاب توراۀ مانده است^۲. نام مغان طوری باداش و هوشمندی مترادف بود که اثرات آن در زبانهای اروپائی تا با روز مانده است. چنانکه واژه های ماگی و ماد و مازی و مازیک و مازسنه در زبانهای بزرگ امروز بمفهوم حیرت انگیز و شگفت آور و با عظمت است^۳. شاید روزی بنوانیم مدال سازیم که تا چه اندازه علوم و دانش مغان در پی ریزی فلسفه یونانی و نبوت در شالوده تمدن مغرب زمین مدخلیت داشته است پلوتارک که دسرسی بمدارک قدیم یونانی داشته مکرر بداش مغان اشاره کرده است^۴:

مغان بفلسفه و حکمت ریاضی و هیئت و اسرار علوم طبیعی واقف بوده اند^۵. بعضی از محققین عصر حاضر در زمینه انعکاسات حکمت زردشتی در افکار فلاسفه یونان مانند دماکریتوس، هراکلیتوس، پیشکوراس، اهلایون، ارسطو، رواقیون

۱ - رجوع شود بپاورقی نمره ۱ در صفحه ۲۹۱ این کتاب.

۲ - کتاب استر ۱۳۰۱ و کتاب داسال ۱۲:۲ و ۲۰:۱ و کتاب متی ۱۰:۲-۱۴ و کتاب اعمال رسولان ۸، ۶:۱۳. دو مقرة احمر معلوم میدارد که در زمان ولادت مسیح که در عصر اسکایان بوده نام مغان باداس و حکمت مترادف بوده است.

۳ - ماد و ماد و مازومغ ماگوس که عرب آن مجوس است بمعنی داسور و حارق اعاده است و لغت مازیک *Magique* در برد اروپائیه بمعنی چرخ آور است و مازشته *Majesty* بمعنی اعد محسوب میشود. طوموس کتاب خود را محسطی نامید باین منظور که سرآمد کتابهای دیگر در آهن است.

۴ - ماخذ اطلاعات پلوتارکس در این زمینه کتاب نویمیوس است. نویمیوس در قرن چهارم پیش از میلاد میزیسته و معاصر فلیپس پدر اسکندر مقدونی بوده و نام کتاب خود را *Philippica* احبرام وی گذارده بوده ولی اصل این کتاب طاهرا تا قرن اول میلادی وجود داشته و مورد استفاده پلوتارک واقع شده. رجوع شود سادداشت ۲ در صفحه ۳۱۵

۵ - رجوع شود بقاموس کتاب مقدس ترجمۀ هاکس امریکائی. چاپ سرو (۱۹۲۸) ص ۷۸۵ در ضمن شرح محوسان.

وبعدها بگردد های فلسفی فیثاغورثیون جدید کنجکاری نموده اند^۱.

تردید نیز در این مسئله باقی نمانده که سیر تکامل عرفان

در نزد حکمای یونان که بعدها با افکار شرقی آمیخت بدو^۲ ۳۷ - اسرار مهر پرستی
و منشاء عشق افلاطونی

از سرچشمه آئین پرمایه زردشتی آب خورده بود. تحقیقات

دقیقانه تری نیز میباید تا میزان تأثیر حکمت زردشتی را بنظریات فلسفی و

ماوراء الطبیعی افلاطون تعیین نموده و معاوم دارد که چگونه «عشق افلاطونی»

زاده آئین کهن میترائی^۲ و اسرار مهر پرستی ایرانیان است.

مهر. که از زمانهای پیشین در نزد ایرانیان باستانی مظهر

وفا و راستی و قهرمانی و خدای عشق و بیمان و پیوستگی بود

مهر خدای عشق
و بیمان و پیوستگی

در تمام مراحل تاریخی قبایل ایرانی با آنها مانده و بر سنش او

در عصر هخامنشی و اشکانی و ساسانی در میان ایرانیان شایع بود. دلپسنگی ایرانیها

باینزد مهر چنان بکشور روم نیز سرایت نمود که رفیق بزرگ عبسوت گردید و

حتی برخی از امپراطورهای روم کوشیدند آبراکیش رسمی کشور خود سازند^۳.

راجع بکامیت و کیفیت تربیت ذهنی خردسالان در این دوره

اطلاعات صریحی در دست نیست. بعضی چیزها را از قرآن

۳۸ - تربیت دینی
خردسالان

میدوان استنباط نمود. مثلاً مرافقت و نگاهداری آئین خانوادگی

۱ - دیاکریسوس (۴۶۰ ق. م.) : *یتمکوزاس* افسانورس در حدود قرن ششم پس از میلاد ؛

افلاطون ؛ *میسوف نامی یونانی* (۴۲۷-۳۴۷ ق. م.) ؛ *رواقون* که آنها را *روسون* می

مخوانند و *پیروان روم* (در حدود ۳۰۸ ق. م.) بودند و طریقه آئین *Stoicism* را حکمت

رواقی است و در مقابله شادانیت و مقاومت داشته اند.

۲ - Garnoy, *...* in ERE 12 (1921), 866-867.

۳ - این رجوع شود مقاله رشید یاسمی در زیر عنوان «مهر پرستی یا عشق افلاطونی» در مجله

مهر سال اول شماره ۱ ص ۴۲ و شماره ۲ ص ۱۲۳.

۴ - Cumont, *Le Religiosisme et les Religions Romaines et Mithraisme dans le*

Dict. des antiquités. Vol. III. Huart, *La Pense Antique et le Culte Mithraïque*. Eng. Tr. (1927) p. 112-116.

۵ - این رجوع شود مقاله یورداد در جداول پیشها، فارسی، چاپ مجتبی، ویژه صفحات ۴۰۷-۴۲۰.

با پدر یعنی سرخانمان بوده و این امر از جمله سنن باستانی و عمومی ایرانیان بوده است.^۱ مشاهده پیوسته نگاهبانی و انجام مراسم دینی در خانه از طرف پدر خود تربیت غیر مستقیمانه‌ای برای خردسالان بود است. بیگمان بعضی از دعاها معمولی زردشتی بسان تکرار یشت سر و ش و نیایش خورشید و مهر و دعای برکت سرسفره و امثال اینها را کودک از پدر فرا می‌گرفته است.

دور نیست که مغز پائین رتبه و هیربذان که با روحیات عامه مواد تربیتی دینی مردم آشنائی داشته و بحیات خانوادگی طبقات پائین نزدیک بوده اند و تصدیق حوائج مذهبی آنها را ایشن کرده قسمتی از تربیت دینی خردسالان را بطور رسعانه در پیراهون آشکاه عهده‌دار بوده اند و نیز دور نیست که اینگونه تربیت عمدی دینی منضمین از بر کردن فستهای از اوستا و دعاها و نیایشها و آشنائی بوظایف دینی و مراسم اعیاد و جشنهای مهم مذهبی بوده است.

جشن باسنای شوجوت یا مراسم ستن که بر بند مقدس و پوشیدن سدره برای هر پیر و اهورا مزدا حتمی بوده و بر طبق اوستا در پانزده سالگی یا اوغ انجام می‌گرفته است.^۲ در این صورت بی تردید قسمتی از تعلیمات دینی خردسالان در پایان کودکی و اوان باوغ متوجه آماده ساختن آنها برای مراسم جشن شوجوت و وظایف دینی مؤمنین جدید بوده است.

فرزندان بر حسنکان و شهزادگان را محتمل است برای تربیت دینی زودتر به هیربذان می‌سپرده اند. السییدس افلاطونی گوید شهزادگان را حکمت مفی زردشت می‌آموختند.^۳ در سن باوغ نیز بیکمان مراسم جشن شوجوت را برای آنها معمول میداشته اند. تعلیماتی نیز راجع بفسفه دین و حکمت طبیعی بآنها آموخته میشده است.^۴

تربیت دینی
شهزادگان

۱ - رجوع شود شرح اینموضوع در ص ۳۷-۳۸ اینکتاب .

۲ - رجوع شود به بند ۵ در بخش اول ص ۵۳-۶۳ اینکتاب .

۳ - Plat. Alc. 121E-122 A.

۴ - Nicolaus Damascenus, Frag. 67.

بند پانزدهم

تعلیمات عالی

در دوره هخامنشی چند دانشکده مهم در آسیای صغیر که در قلمرو امپراطوری ایران بود تشکیل گردید و هر یک را شهرتی دست داد نامهای آنها یکی بهمارسیده است ارشوتی ،

۱ - دانشکده ها
در آسیای کوچک

بوسپاومیلیتس است^۱.

رالینسن معتقد است ایرانیان باستانی بر علوم نیفزودند زیرا استعداد ملی ایرانیان ، بزعم وی ، مساعد ، مطالعه صبورانه و آرام نبود و پیشرفت در پهنه علوم و فنون باشکبائی و آرامش

۲ - رالینسن در پیرامون
علوم عالی عهد هخامنشی

صورت پذیرد . تلون مزاج و ناآرامی جلی ایرانیان آنها را برای کنجکاوی علمی نامناسب کرد و این جنبه تمدن بشر را بابلها و یونانیهای فکور انجام دادند . بگمان باستان شناس انگلیسی ایرانیها از آغاز قدرت نمائی خود تا پایان آمدت از مطالعات عمیق علمی دوری جستند و ظاهراً اینرا کافی دانستند که امپراطوری بآن پهناوری و آثار بزرگ اسنخر و شوش را نمایانده توسعه فکری و دماغی خود بشناسند^۲ .

تبعات تازه بنازه و کاوشهای نو بنو دیدگان ما را بکیفیت تمدن ایرانیان عصر هخامنشی روشن تر ساخته و بیمایگی نظر شصت سال پیش را که در بالا یاد شد آشکار میسازد ،

۳ - قرائن مؤید پایه یابند
علوم هخامنشی است

۱ - Borsippa, Orchoe, Miletus.

۲ - Rawlinson, *Decent Monarchs*, Lond. (1876), Vol 3 p. 346.

هرگاه ایرانیان هخامنشی. بگواهی پدر تاریخ، هرودوت^۱، مردمی دیده باز و زود پذیر^۲ و برای آموختن از دیگران گشاده فکر بودند، و وارث علوم و فنون ملل باستانی مصر و بابل و آشور و کلدان و شوش و عیلام و هند و آسیای صغیر گردیدند ممکن نبود از آنها استفاده نمایند. با وجود کوشش نامتعدنانه و ناجوانمردانه اسکندر در سوزاندن و محو کردن آثار بزرگی و ملیت ایرانی^۳ و عوامل فنا آورنده و محو کننده گوناگون پس از او در امتداد ۲۳۰۰ سال هرگاه قرائن استواری نیز امروز از علوم و فنون آنها جسته گریخته در دست نداشتیم ممکن نبود بپنداریم مردمی با آن انرژی^۴ و زود پذیری، که آرامش بآن مساعدی و بی نظیر را در جهان قدیم فراهم ساختند^۵ خود استفاده هائی از علوم ملل متبوعه خویش نموده و توانائی خود را متوجه تسخیر محیط و طبیعت نساختند.

این امر نیز قابل توجه است که در اثر درهم شکسته شدن

۴ - سبك التقاطی
ایرانیها

دیوارهای کوچک و بزرگ مصنوعی میان ملل و ایجاد صلح

و آرامش پس از قرون آشفتگی در جهان^۶ و تشویق عملی

آمیزش و مراوده ملل گوناگون بایکدیگر^۷ نه تنها خود ایرانیها بلکه ملل دیگر

۱ - هرودوت را که بین ۴۸۴ و ۴۲۵ پیش از میلاد میزیسته « پدر تاریخ » نامیده‌اند.

۲ - هرودوت ۱: ۱۳۵.

۳ - Darmesteter, *Études Iraniques*, Paris, 1883.

۴ - Rawlinson, *Supra*, 3:168-199; Also Grote, *Hist Greece* (Ed. 1862) 3:513; Also Aeschyl, *Pers.* q 4.

۵ - Grousset, *The Civilizations of The East*, cit. p. 118-119.

۶ - رجوع شود بصفحه ۲۵۸ و مخصوصا بآداشت شماره ۱.

۷ - شاهان هخامنشی نسبت بملل تابعه خود بسیار جوانمردانه معامله مینمودند و برعکس شاهان بابل و کلدان و آشور، نسبت بقایدمذهبی ملل تابعه احترام روا میداشتند (والیس بیج « تاریخ مصر » ص ۴۶) و این مسئله در جهان قدیم بکلی بیسابقه بود (برستند « زمانهای قدیم » ص ۲۷۷) و بی تردید در ایجاد روابط دوستانه تر میان ملل حسن تاثیر داشت.

تعلیم و تربیت ایران باستان

نیز میتوانند از تبعات و علوم عالی مصر و نابل و آشور و کلدیه و یونان و هندسودهای فراوان برند. همین فرصت تلاقی و آزادی مراوده خود وسیله و سبب تعاطی افکار واصطكاك عقاید میگردد، افکار و قریح مال را برانگیخت و انقلاب بیسابقه علمی و فنی و ذوقی در جهان پدید آورد^۱ که از سی جهات به دوره نجدد عامی و صنعتی اروپا^۲ در آغاز قرون جدید شباهت دارد. خود ایرانیها سبک التقاطی را در هنرهای زیبا و فنون معماری عملاً بکار بردند^۳. کاوشهای تازه و تبعات و بن در این زمینه روزی معلوم خواهد داشت که تا چه اندازه تمدن شهر هونان این دوره اعلای ایرانی بوده است^۴.

۱ - رجوع شود سادداس شماره ۴ همین صفحه.

۲ - دوره نجدد عامی و صنعتی در اروپا که «Renaissance» یعنی تولد نو معروف شده در قرون یازدهم و شانزدهم میلادی در کشورهای برزگ اروپا واقع گردید و عبارت از یک قسم مسر در نقطه عقلانی و روحی و تربیتی و صنعتی و ذوقی بود و متضمن یک حالت کلی آزادی و وارستگی بود که در تمام همه های مان وردی و اروهی رفته رفته نمایان گردید و بی زبری تمدن جدید عرب رهن را مسر صاحب.

۳ - سبک التقاطی ایرانیها در رنسانس هدیه های زیبا در رنسانس^{۲۸۲} طور احتصار مان گردیده است. با وجود آن هنوز این امر در مسئله بدهب ر دستنی تحقیق پیوسته. مشابهات عجیبی من کیس وودی و عسوی با آئین زردستی موحود است که شخص محقق را اشکاف انداخته و مسابابها که یکطرف اید از طرف دیگر ظاهر او بیاس برده با سد و حتی افرادی در میان محققین هستند که رعم آنها آئین زردستی از بدهب دیگر اقتباس نموده. از طرف دیگر اکثر محققین نقطه نظر مقاب را گرفته و بعضی هستند که آئین یهودی و عسوی بعضی امور را بسا آمدن ناحی در سر اجام، عقیده بحیات پس از مرگ، روژ بازپسین حیات آینده و عمره از آئین زردستی اقتباس نموده و ابه ر صوع بتعمیل بین محققین مورد بحث و کنحاوی قرار گرفته است. رجوع شود به:

de Harlez, *loc. cit.* introd. Spiegel, *loc. cit.* p. 274-290; Darmesteter, *Le Zandavesta*, introd., Cheyne *On the Ant. Hebrews Concepts of The Psalter*, Lond 1891. Also Moulton, *Exposition* tome 9 351-359.

۴ - استاد باربولد ایرانشناس روسی معتقد بوده که کلیه افق دانش نمایندگان تمدن یونانی که هرودون و اسلاف وی در تالیفات خود از آن سخن می رانند فقط در زیر سایه فتوحات ایران حاصل آمده بود. رجوع شود به تذکره جغرافیای تاریخی ایران تالیف استاد و. باربولد و ترجمه فارسی از اصل روسی بخامه حمزة سردادور (تهران ۱۳۰۸) ص ۸-۲۶.

نشانه های بودن علوم عالی

در عین حال نه تنها برخی از نویسندگان قدیم مانند هرودوت
بتحریرات مورخین ایرانی اشاره نموده اند^۱ و این خود نشان
میدهد مورخینی که کتبشان مورد استشهاد هرودوت و
امثال او واقع شده وجود داشته اند، بلکه آثار فنون معماری و حجاری و مهندسی
در تخت جمشید و شوش و سوئز و غیره نشان میدهد که ایرانیان توجه خاصی
به پیشرفت و تعمیم فنون و علوم عالیه داشته اند و آثاری که رفته رفته پس از یست
و پنج قرن روی آفتاب می بیند مؤید این نظریه است.

• - نشانه های بودن
علوم عالی

علاوه بر این فلسفه^۲، مان نیز که نویسندگان یونانی بارها بآن
اشاره کرده اند و ارسطو قدمت آنرا فراتر از حکمای
مصر میدانسته^۳ خود نمایانده و وجود تعلیمات عالیه فلسفی و حکمت طبیعی در ایران
دوره هخامنشی است و راجع بانعکاس حکمت زردشتی در نظریات فلاسفه یونان
و تخمیر افکار برخی از آنها مانند هراکلیتوس، دماکریتوس، افلاطون، ارسطو و
دیگران در جای دیگر این کتاب مختصراً اشاره گردیده است^۴. تردیدی نیز
دیگر در این مسئله باقی نمانده که سیر تکامل عرفان در نزد حکمای یونان که بعدها
با افکار شرق آمیخت، در آغاز از سرچشمه حکمت زردشتی آب خورده بود^۵.
حتی از گلچینی عملی و فنی یونانیها از ایران نیز، پیش از دوره اسکندر،
اشاراتی موجود است^۶.

فلسفه مان

۱ - رجوع شود بمقدمه تاریخ هرودوت ترجمه ژرژ رالینسن بزبان انگلیسی.

۲ - Aristotle, *Metaphysics*, 14:4 p. 1091, Diog, Laert. 2:45, L.H. Gray *ERE* 4:818.

۳ - Carnoy *ERE* 12:866-867 also J.H. Mills, *Zarathoshtira, Philo, the Achaemenids and Israel*, p. 93-109. Chicago (1906) & Jackson, *Zor. Studies*, p. 210-211.

ایضا رجوع شود بصفحه ۳۱۷ در این کتاب.

۴ - Bousset, *Hauptprobleme der Gnosis*, Göttingen, 1907. & Reitzenstein, *Das Iranische Erlösungsmysterium*, Bonn, 1921.

۵ - پلوتارک در ضمن احوال پریکلس Pericles کلاتر شهر آتن، مینویسد وی عمارت مشهور اودئون Odeon را از روی نقشه تالار خشیارشا بنیاد نمود.

در جهان قدیم نام مغان مترادف با دانش و حکمت بوده ^۱
 و آنان در فلسفه و هیئت و ریاضی و علوم طبیعی متبحر بوده اند ^۲
 و این علوم را میآموخته اند ^۳ . کاوشها و کنجکاویهای نوینی
 در اینزمینه نیز شاید روزی عقاید جا افتاده، غرب زمین را نسبت بمنشاء علوم یونانی تکان دهد.
 سابقه علم طب ایران را باید از منابع هند و ایرانی وابسته
 بدو هزار سال پیش از میلاد جست . در دوره اوستائی چون
 دانش پزشکی پیوسته بشغل روحانیت بوده در کتاب اوستای
 اصلی قسمت مهمی باین موضوع تخصیص داشته است و تاحدی که از بازمانده اوستای
 ساسانی برآید طب ایرانی دارای سه رشته تداوی روحی ، تداوی ادویه ای و رشته
 جراحی بوده است . حتی عملیاتی بسان عمل جراحی سزارین و بیهوش کردن
 مریض پیش از مبادرت بعمل جراحی معمول بوده است . ظاهراً پیشرفت هر یکی
 از شعب طب نیز بدانسان بوده که اشخاصی در هر یک از سه رشته خبرگی مییافته اند.
 ما در بند سیزدهم بخش اول این کتاب سابقه این علم را در ایران شرح داده ایم ^۴ .
 همچشمی پزشکیان در شهرهای بزرگ ایران همچامنشی پزشکیان های یونانی و
 بیگانه با پزشکیان ایرانی هندی غالباً آزادانه طبابت مینمودند و با پزشکیان ایرانی همچشمی

هیئت ، ریاضی
و علوم طبیعی

۶ - سابقه طب
در ایران هخامنشی

۱ - بغیر از اشاراتی که در یادداشت شماره ۲ ذکر شده رجوع شود بکتاب استر ۱: ۱۳
 کتاب داسال ۱: ۲۰ و ۲: ۲۴ و کتاب متی ۱: ۲-۱۴ و کتاب اعمال رسولان ۱۳: ۶، ۸ .
 ۲ - رجوع شود بقاموس کتاب مقدس ترجمه ها کس امریکائی (بیروت ۱۹۲۸) صفحه ۷۸۵ .
 ۳ - بر طبق السیبیدیس افلاطونی (Plat. Alrib. 121 E-122 A) فرزندان اشراف ایرانی
 در حکمت مازبستی زردشت اورمزدی تعلیم می یافتند و نیز نیکلائوس دمشقی آورده که کوروش
 بحکمت مغان معرفت داشت . برای انعکاسات فلسفه مغان و حکمت زردشتی در نوشته های
 قلساء یونان مخصوصاً مرجع ذیل رجوع شود:

Hicks, R.D. *Maguan Doctrines*, a paper read before the Cambridge Philol.
 Soc. on Oct. 26, 1911, & qtd. by Prof. James Hope Moulton in his *Early
 Zoroastrianism*. (London, 1913) p. 412 & seq.

۴ - رجوع شود بصفحات ۱۰۹-۱۱۲ .

دانشکده پزشکی در سائیس

داشته اند ^۱ . پزشکان و کجالان مصری نیز در ایران بفن خود اشتغال داشته اند. پزشکان مصری هم در خدمت گوروش بزرگ و هم در خدمت داریوش بزرگ بوده اند ^۲ . رامسیس ، شاه مصر ، بهترین کجال مصر را بدر بارشاهنشاهی ایران فرستاد ^۳ . پزشکانی که داریوش بایران جلب نمود شهرت جهانی داشته و نخبه‌ترین در فن خود شمرده میشدند .

پزشکان یونانی نیز در ایران مورد توجه بودند . چون پای داریوش بزرگ یکبار در گیر و دار شکار شکست دمسدس ^۴ پزشک یونانی را جلب نموده ویرا معالجه کرد ^۵ . کتسیاس ^۶ پزشک یونانی نیز چندین سال در بار اردشیر دوم بسر برد و کتانی نیز بزبان یونانی راجع ایران نوشت که قسمتهائی از آن باقی است .

از آنچه در بالا گفته شد آشکار است که ایرانیان عصر ^۷ - دانشکده پزشکی
در سائیس
هخامنشی دایستگی خاصی بفنون طب و تشویق ارباب دانش
ایران میداشته‌اند . داریوش بزرگ نیز که بوجوه مساویتهای
بزرگ مقام خود بیدار بود و اهمیت کنجکاویها و معاومات طبی و جراحی مصریها
بی برده بود یکی از کهنه دانشمندان مصر را که از پزشکان نامی بود و در زمره
اسرای مصر بایران آورده شده بود با سرمایه ای کافی بمصر کسبیل داشت بادستورهای
جامعی که به سائیس در مغرب مصر رفته و دانشکده پزشکی آنجا را که بحالت
انحطاط افتاده بود احیاء نماید ^۷ .

۱- Spiegel in Hasting's *FRP*

۲ - هرودوت ۱:۳ .

۳ - هرودوت ۳:۱۲۹ .

۴ - Democedes .

۵ - *Clio Medica*, Ed. Krumbar, Bk XIV, *Med. in Pers* by Cyril Elgood (Lon. 1934) .

۶ - Ctesias (401 B.C.).

۷ - Breasted, James Henry, *Ancient Times, A Hist. of the Early World* (N. Y. 1935) p. 271.

در روی مجسمه کتیبه داری که از همان پزشکی کاهن مصری
 بازمانده و اکنون در موزه واتیکان رم محفوظ است. شرح
 و چگونگی انجام دستوره‌های شاهنشاه ایران و از نو ساختن
 دو ساختمان بزرگ دانشکده پزشکی سائیس را گزارش نموده است. بگمان
 استاد برستد، مصرشناس نامی امریکائی، یکی از ساختمانها دانشکده پزشکی
 و دیگری کتابخانه دانشکده سائیس بوده است.

گزارش
 يك پزشك

در کتیبه مزبور نیز ذکر شده که بر طبق فرمان شاهنشاه
 جوانهای خانواده‌های برجسته برای فرا گرفتن فنون پزشکی
 بدانشکده سائیس گسیل شدند و «افزارهای لازم» نیز، که
 ظاهراً برای عملیات و آزمایشهای جراحی در آنجا بوده، فراهم آورده شد.
 در جای دیگر کتیبه پزشکی کاهن مزبور گوید: «شاهنشاه (داریوش) چنین
 مقرر فرمود زیرا که بارزش واقعی این فن پی برده بود تا هر کسی را که در معرض
 خطر مرگ است رهائی بخشد»^۱.

ارزش پزشکی
 در دیده داریوش

از اینرو معلوم است که نخستین دانشکده پزشکی جهان
 در اثر دلپسنگی و حمایت ایرانیها پابنده شد. بعلمت از میان
 رفتن آثار مربوطه نمیتوان ترقیات علمی آتن و مصر را در
 قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد، بطوریکه شاید، با وضع تعلیمات عالی عصر
 هخامنشی در مقام مقایسه درآورد و اگرچه تعلیمات عالی ایران در ایندوره پهای
 ترقیات علمی آتن و مصر نرسیده بود ولی بنا بر تحقیقات دکتر الگود، پزشکی
 انگلیسی، از احتمال دور نیست که پی ریز فن طب ایرانیها در زمانهای پیشتر
 بوده و شالوده بزرگی برای این علم نهاده باشند و از قرار معلوم همان طبی که
 بعدها بنام طب یونان معروف گردید مرهون پیشگامی ایران بوده است.^۲

ایرانیها و بشفرت
 پزشکی

۱- *Supra*, p. 271.

۲- Elgood, Cyril *Med in Pers.* in *Cl. Med.* chap. 1.

در هفتصد سال پیش از میلاد یونانیها پیشرفت قابل ذکری در علوم نداشتند ولی دوپست سال بعد علوم آنها بحدی توسعه یافته بود که هیپوکرآت توانست کتابهایی در موضوع طب بنویسد و حتی سبکی در طب ایجاد کند که بنام او معروف گردید. بهقل باور نیاید که یونانیها توانسته باشند در ظرف دوپست سال پایه طب خود را از صفر بآنمقام برسانند ^۱.

تاریخ نویسان کوشیده اند تا سرچشمه تمدن آتن را در مصر ^۸ - تأثیر احتمالی ایران در طب یونانی و بابل و فینیقیه بیابند و حتی بگمان بعضی منبع اصلی تمدن یونان جزیره کریت بوده است ^۲. اگرچه آن دعاوی نیز تا حدی صدق میکند با وجود این در کتب مقدسه هند و ایرانی از زمانهای باستانی که در دوهزار سال پیش از میلاد مدون بوده نکات طبیی موجود است و بنا بر قرائنی که در دست است ایرانیها آنها را بیونان رسانیدند.

بنا بر تحقیقات گوتسه آلمانی ایرانیها در پدید آوردن نگرش ^۳ هومرال شریک بوده ولی نگرش مهم دیگری که نگرش هومرال ^۴ فرغ آنست و ایران در پیدایش آن دخیل بوده همانا نگرش اساسی جهان کهن ^۴ یا با اصطلاح اهل حکمت عالم اصغر است. شرح ابن نگرش در بندهش داده شده و بعدها مانی (۲۷۵-۲۱۵ م.) نیز آنرا بوضع دیگری بیان نمود. بر حسب این نگرش آدمی جهان کوچکی است ^۵ ولی هستیش نمایاننده جهان کهن یا عالم

۱ - Elgood, *Supra*, p. 9.

۲ - Andrews, *Greek Origin of Greek Medicine in Bull. Soc Med. Hist, Chicago*, 1930.

۳ - Humoral theory.

۴ - *Microcosme*. رجوع شود ب یادداشت شماره ۱ در پاورقی صفحه ۳۲۸.

۵ - Gotze, *Persische Weisheit in Griechischem Gewande*, *Zschr. f. Indol. u. Iran* 2:60-98, 167-177, (Leipzig, 1923).

تعلیم و تربیت ایران باستان

اکبر است ۱. در دوره اسلام نیز تسلسل همین فکر در افکار حکمای ایران منعکس گردید. ۱ - در کتاب بندهش زردشتی ایرانی فصلی است در پیرامون اینکه جسم آدمی انعکاس عالم است در آنجا هر قسمتی از تن آدمی بقسمتی از زمین شبیه شده «پشت آدمی آسمان را ماند، بافته‌ها خاک را ماند، استخوانها بسان کوهها است، رگها مانند رودخانه‌ها است، خون در تن آدمی آب دریاها را ماند، جگر بسان نبات است و در جایها، بدن که موی بوفور رویش مانند جنگل است، نخاع آدمی مانند فاز مایع در زمین است».

در میان نوشته های هیپوکرانس کنایی بنام «پری هبدمدن» *Peri Hebdomadon* میباشد و این کتاب باندازه‌ای شبیه محتویات کتاب بندهش ایرانی است که نمیتوان باور نمود ایرانیها در یک گوشه دنیا عقیده مستقایی بدینا داده و یونانیها نیز همان عقیده را مستقلانه در جای دیگر پرورانده باشند. با گزیر یکی از این دو باید از دیگری اقتباس شده باشد از مسطورات هیچیک از دو کتاب مزبور قدمت آنرا نمیتوان معلوم داشت ولی افلاطون با نسخه یونانی آشنا بوده و بندهش نیز از او گرد آورده پس از اسلام است. با وجود این مدارک زبانشناسی نشان میدهد که بندهش از آسال اوستایی است منتها سرور زمان نصرانی نیز در آن شده. دکتر الگود گوید که ترجمه *پنجمه* بندهش، که در بالا نیز آورده شد، یونانی چنین است: «نخاع بدن مانند فاز مایع در زمین است». و همین مینماید که نسخه ایرانی قدیمتر از نسخه یونانی است زیرا که در نسخه هیپوکرانس همان جمله باین عبارت است: نخاع گرم و مرطوب است. در صورت ظاهر این عبارت مطابق النعل بالنعل جمله پیش نسبت ولی لغت مرطوب ظاهرا ترجمه لغت‌آسای یونانی «هوگرون» است که بمعنی مایع میباشد. دکتر الگود استدلال میکند که لغت اوستایی و پهلوی برای فاز را میتوان با آسای با لغت «داغ» اشتباه نمود. و ظاهرا چون یونانیها این فکر را از ایرانیها اقتباس نمودند در فهم جمله در ضمن ترجمه یونانی برای آنها سهو روی داد ولی مستسخین بعد خواستند آنرا درست کنند باین ترتیب در ساختمان جمله اشتباهی رخ داد. رجوع شود به مرجع شماره ۵ درص ۳۲۷.

دوران اینفکرمانند بسی افکار دیگر در ایران پس از اسلام نیز بازمانده و از اینگونه است:

انزعم انک حرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر (عای بن ابی طالب شروقی)
و ایضا بوخود را چیز کوچک می بیند / جهانی باشد اندر تو پدیدار

خدای را دو جهانست فعلی و عقلی / یکی بمایه قلیل و دیگر بمایه کثیر

جهان فعلی دنیا جهان ثقلی شاه / یکی جهان صغیر و دیگر جهان کبیر (عنصری)

پس بسورت عالم اصغر نوئی / پس بمعنی عالم اکبر نوئی (مولوی)

در حکمت قدیم چنانکه از شواهد اخیر برآید دو جهان را صغیر و کبیر و عالم اکبر و عالم

اصغر نامیده‌اند. (نویسنده در اثر بیسنتها آقای بدیع الزمان فروزانفر واژه‌های همین و کهن را برگزید.)